

بررسی ویژگی‌های نثر روزنامه نگاری دربار قاجار

علی غلامی

*

چکیده

به دنبال ورود صنعت چاپ به کشور و انتشار نخستین روزنامه‌های ایرانی توسط دربار قاجار و رشد و تحول آن، نوع ادبی تازه‌ای به نثر فارسی راه یافت که نوع روزنامه نگاری نام داشت. از آنجا که در این زمان، هنوز زبان روزنامه‌نگاری در کشور جا نیفتاده بود، از شیوه متکلف منشیانه، یعنی همان شیوه نگارش رایج مکاتبات درباری برای نوشتن مقاله‌های روزنامه استفاده شد. این زبان دشوار نه مورد فهم و پسند عامه مردم بود و نه دردها، شکایت‌ها و خواسته‌های ایشان را منعکس می‌کرد. از این رو با استقبال مردمی روبه‌رو نشد و با پیروزی انقلاب مشروطه و خارج شدن روزنامه‌نگاری از انحصار مطلق دربار، این شیوه متکلف زوال یافت. این نوشتار با نشان دادن تصویری از فضای روزنامه‌نگاری دربار قاجار، به معرفی ویژگی‌های نثر روزنامه‌ای دربار پرداخته و دلایل افول آن را بیان داشته است.

کلید واژه

نثر منشیانه، نثر روزنامه‌نگاری، شیوه نگارش دربار.

* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانش‌آموخته دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.

درآمد

در اوایل دوره فرمان‌روایی قاجار، وقایعی رخ داد که لزوم دستیابی به علوم و فنون جدید، تحول در نظام حکومتی و اداره کشور ضروری می‌نمود. شکست از روسیه و جدا شدن قسمتی وسیع از خاک کشور، سفر دولت‌مردان ایرانی به کشورهای اروپایی و بازدید از کارخانه‌ها و صنعت آن‌ها باعث شد تا ایرانیان از خواب غفلتی که بخصوص پس از حمله چنگیز و تیمور به آن دچار شده بودند، بیدار شده، و ضرورت آشنایی به علوم و فنون جدید را بیش از پیش احساس کنند.^۱ در این راستا کوشش‌هایی از سوی دولت‌مردانی دل‌سوز چون عباس میرزا و امیرکبیر جهت بهبود اوضاع کشور صورت گرفت. از جمله این کوشش‌ها می‌توان به ورود صنعت چاپ و به دنبال آن فن روزنامه‌نگاری به کشور اشاره کرد.^۲

هر چند که عده‌ای صرف وجود کلمه روزنامه را در ادب کهن فارسی^۳ دلیلی بر قدمت دیرینه و حتی باستانی آن در ایران دانسته‌اند، اما باید توجه داشت که روزنامه در معنی اصطلاحی آن که معادل newspaper, gazette غربی‌هاست در ایران پیشینه طولانی ندارد و فنی وارداتی است که از تمدن غرب گرفته شده است. در واقع باید گفت روزنامه‌نگاری در ایران پس از ورود صنعت چاپ به کشور آغاز شد.^۴ بدین صورت که ابتدا دستگاه‌های چاپ سربی و سپس سنگی^۵ به کشور وارد شد، آن‌گاه نخستین نشریه فارسی توسط میرزا صالح شیرازی در دوران پادشاهی محمد شاه بچاپ رسید.^۶ در ابتدا همه کس به دستگاه‌های چاپ دسترسی نداشتند، زیرا تهیه آن، قدرت و ثروت دولت یا افراد وابسته به آن را می‌طلبید و برای مردم عامه ممکن نبود. از این رو همان گونه که نخستین دستگاه‌های چاپ توسط دولت به کشور وارد شد، نخستین روزنامه‌ها را نیز دولت منتشر کرد.^۷

اگرچه دربار، هدف خود را از روزنامه‌نگاری در اعلانی که پیش از انتشار روزنامه میرزا صالح منتشر گردید، «تربیت ساکنین ممالک محروسه»^۸ بیان داشت، اما درحقیقت روزنامه‌نگاری برای ایشان امری تفننی بود و هدفی جز توجیه اعمال حکومت و نمایش قدرت سلطنت در پی نداشت. استاد محیط طباطبایی در این باره می‌نویسد: «صرف نظر از روزنامه ملتی و علمیه که کم و بیش مشتمل بر برخی مطالب ادبی و علمی سودمند بود و علاوه بر سرگرمی، خوانندگان را با موضوعاتی آشنا می‌کرد که در آن زمان برای ایشان معلوم نبود، از شماره اول وقایع اتفاقیه تا دولت علیه ایران ۴۷۲، و هم‌چنین از ۵۹۳ روزنامه دولتی تا پایان ۶۵۰، در این ششصد و پنجاه شماره روزنامه»

رسمی که در طی بیست سال متوالی انتشار یافته، کوچک‌ترین قدمی در راه تأمین مصالح و منافع ملت برنداشته‌اند و قلمی جهت بیداری و هشیاری و سوق مردم به سوی خیر و سعادت زده نشده، بلکه چشم و گوش خلق با خبر سواری و شکار و رفت و آمد و عزل و نصب و اعطای القاب و نشان و ذکر برخی پیشامدهای خارق العاده طبیعی پیوسته آشنا می شده است»^۹.

زبان تک صدایی دربار، تنها در جهت تأیید و تبلیغ سیاست‌های سلطه خواهانه نظام سلطنتی قاجار بکار می‌رفت و مجالی را برای مخالفان فراهم نمی‌ساخت. در دوره ناصرالدین شاه نسبت به دوره محمد شاه، روزنامه‌هایی بیش‌تر بوجود آمد. شاه نیز، خود به این فن اشتیاق نشان می‌داد. این علاقه تا جایی بود که روزنامه خوانی در دربار منصبی شده بود و کسانی روزنامه‌های خارجی را برای شاه می‌خواندند و ترجمه می‌کردند. حتی بعدها خود ناصرالدین شاه نیز برای روزنامه‌ها مقاله می‌نوشت^{۱۰}.

روزنامه‌ها در این زمان، بطور کامل در اختیار و تسلط دولت و دربار بود و خواه و ناخواه هر مطلب با نظارت شدید ایشان همراه بود. هر چند اداره نشریات و رسیدگی به امور آن‌ها به وزارت علوم سپرده شده بود، ولی شاه مستقیماً بر آن نظارت داشت^{۱۱}. روزگار مظفیری که با به سلطنت رسیدن مظفرالدین شاه آغاز می‌شود، سرآغاز تحولی جدید در روزنامه‌نگاری ایران بشمار می‌آید. پیش از این، همه مراحل تولید یک روزنامه از جمله جمع‌آوری مطالب، سانسور (نظارت بر محتوای آن)، انجام امور مالی و انتشار آن را دولت بر عهده داشت. در این دوره و در کنار روزنامه‌های دولتی، روزنامه‌های نیمه خصوصی و خصوصی نیز در داخل کشور آغاز به کار کردند. مظفرالدین شاه بر خلاف پدر مستبد خود، از خویی نرم برخوردار بود و عدم دخالت مستقیم او در امر مطبوعات، آزادی نسبی در فضای روزنامه‌نگاری کشور ایجاد کرد. هر چند که صدراعظم‌هایی چون امین الدوله و عین الدوله در برخورد با روزنامه‌های منتقد و اصلاح طلب از هیچ ستیزی دریغ نداشتند و اداره سانسور هم‌چنان به قوت خود باقی بود^{۱۲}.

مردم که چاپلوسی، مبالغه و غلو روزنامه‌های دولتی را بر نمی‌تافتند و از زبان مغلق و متکلف منشیانه ناراضی بودند، از روزنامه‌های خصوصی استقبال کردند، زیرا هم از زبان ساده بهره می‌برد و هم دارای محتوا و موضوعاتی بود که برای مردم جذابیت داشت و یا از دردهای ایشان سخن می‌گفت.

با پیروزی مشروطه خواهان و خارج شدن دستگاه‌های چاپ و روزنامه‌نگاری از انحصار کامل دربار، شیوه روزنامه‌نگاری درباری که به علت دشواری زبان و مضامین

کسل کننده‌اش با استقبال مردمی روبه‌رو نشد، زوال یافت و روزنامه‌هایی اندک چون تربیت و ایران که در آغاز دوره نخست مشروطه به این شیوه بچاپ می‌رسید، روزهای پایانی حیات خود را پشت سر می‌گذاشت.^{۱۳}

ویژگی‌های سبکی در نثر روزنامه نگاری دربار

سبک نوشتاری روزنامه‌های درباری، همان سبک منشیانه و مصنوعی بود که جهت نوشتن مکاتبات و مراسلات، توسط منشیان و مترسلان عربی خوانده و فاضل دربار به تحریر در می‌آمد و به علت دشواری و تکلفی که داشت، مخاطبان اصلی آن را فقط شاه و دیگر درباریان تشکیل می‌دادند و طبقات عامه و کم‌سواد مردم از درک آن محروم بودند.^{۱۴} در این نوع نثر، نویسنده می‌کوشد تمام توانایی و هنر خود را در بکار بردن الفاظ و ترکیبات فخیم و پرطمطراق عربی و فارسی بکار برد که برای مردم عامی خیلی ملموس و قابل فهم نیست. بطور کلی می‌توان گفت غلبه «چگونه گفتن» بر «چه گفتن» بین نویسندگان و خوانندگان خارج از دربار فاصله ایجاد می‌کند. در این تحقیق روزنامه دولت علیه ایران، به عنوان نماینده این سبک برگزیده شده است و سعی می‌شود تا با نشان دادن برجستگی‌ها و ویژگی‌های سبکی این روزنامه، نمایی کلی از ویژگی‌های سبک نوشتاری روزنامه‌های دربار بدست دهیم.

۱- سطح واژگانی

از آن‌جا که اصلی‌ترین موضوعات روزنامه را، بیان احوال و اعمال شاه از جمله سفرها، شرکت در مجالس دولتی، جشن‌ها، اعطای القاب، عناوین، مناصب و هم‌چنین روی دادهای مهم دربار و خارج آن تشکیل می‌دهد، می‌توان عمده‌ترین واژگان بکار رفته یا طیف واژگانی نثر دربار را به دو گروه «دیوانی - درباری» و «نظامی» تقسیم کرد. برجستگی دیگر این سبک در سطح واژگانی، کثرت استعمال واژه‌های عربی است که با توجه به اثرپذیری زیاد سبک منشیانه از زبان عربی، واژگان و ترکیباتی بسیار زیاد از این زبان در نثر روزنامه‌های درباری دیده می‌شود. این واژگان بر رسمیت و فخامت نثر می‌افزاید.

۱-۱- طیف واژگانی

توجیه و شرح روی دادهای دربار، حکومت و کشور، واژگان خاص خود را می‌طلبد. این واژه‌ها که بطور عمده واژگانی دیوانی و نظامی است، از اجزا و ارکان اصلی

زبان دربار بشمار می‌آید و پیوسته تکرار می‌شود. اکنون با تقسیم‌بندی هر یک، به ذکر نمونه‌هایی برای آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱-۱-۱- واژگان دیوانی - درباری

این نوع واژگان معمولاً در ارتباط با دربار و عمارت‌های مختلف آن، جشن‌ها و روی‌دادهای رسمی، چون اعطای خلعت و ترفیع درجه و تعیین منصب - که از جانب شاه صورت می‌گرفت - بکار می‌رود و می‌توان آن‌ها را به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف) عمارت‌ها

دارالخلافة، باغ سلطانی، دیوان‌خانه مرمر، چاپارخانه خارجه، زنبورک‌خانه، قورخانه، جبّه‌خانه، تالار بلور، عمارت سلطنت آباد.

ب) منصب‌ها

۱- منصب‌های غیر نظامی (دیوانی)

حکمران دارالخلافة، حاکم و سرحددار، فرمان‌فرما، نیابت حکومت، والی، ولی‌عهد، وزارت عدلیه اعظم، وزیر اعظم، وزیر مختار و سفیر مخصوص، وزیر وظایف و اوقاف، وزیر علوم و صنایع.

۲- منصب‌های نظامی

سپه‌سالار اعظم، سرهنگ فوج، آجودان، نایب آجودان، کشیک‌چی، گزمه .

ج) لقب‌ها و نعت‌ها

ترکیب‌هایی بود که از قرن پنجم، به پیروی از زبان عربی به نثر فارسی راه یافت و در مکاتبات رسمی دربار از ارکان اصلی بشمار می‌آمد. این کلمات، به شیوه‌ای مبالغه آمیز برای تفضیح و بزرگ‌داشت بزرگان دین و دولت بکار می‌رفت^{۱۵}:

اعتمادالسلطنه، حسام‌السلطنه، نصیرالملک، شهاب‌الملک، ظهیرالدوله، عضدالدوله.

د) نواخت و خلعت

خلعت ولایت عهد، یک ثوب قبای ترمه و یک قمهٔ مرصع، یک قطعه نشان تمثال همایون، یک قطعه گل کمر مرصع و مکمل به الماس، یک قبضه شمشیر مرصع. نیز می‌توان از دیگر واژگان دربار به مجالسی چون «سلام و بار عام» و مواردی چون «مواجب»، «وجوه»، «وظایف» و «موقوفات» اشاره کرد.

۱-۱-۲- واژه‌های نظامی

بعد از واژگان دیوانی، واژگان نظامی دارای اهمیت و بسامد است. نیروی جنگی، ارتش و سرباز، جزو جدانشدنی حکومت است. شرح روی‌دادهای نظامی چون سان سربازان و توصیف سپاه و رویارویی آنان با دشمنان و مخالفان حکومت، با واژگانی همراه است که از جملهٔ مهم‌ترین و تکرارپذیرترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عساکر، قشون، اردو، فوج، توپ‌های خان‌دار، طپانچه، تفنگ‌های شش‌خان، طرکه‌توپ، فتیله، مهتاب.

۱-۲- واژه‌های عربی

عربی‌دانی و عربی‌گویی مخصوصاً استناد به آیه‌های قرآن و آوردن اشعار عربی از گذشته (بعد از ورود اسلام به ایران) در نظم و نثر نوعی فضل و هنر محسوب می‌شده است. این مهم در نثر رسمی درباری، مشهود است. استفاده از زبان عربی، از حروف اضافه و کلمات شروع می‌شود تا به عبارات و جملات دعایی و معترضه می‌رسد. در مورد جملات عربی در بحث جملات سخن بمیان خواهد آمد. در این قسمت سعی می‌شود در سطح واژگان، استعمال این زبان بررسی شود.

الف) لغات مفرد

وهاج، انصب، ملامسه، ثوب، استیفا، افخم، شطر، ذرع، مزروع، مقاتله، نهر، منهزماً، فوراً، محبوساً، مستحسن، مرصع، تسعیر، مخلب.

ب) لغات ترکیبی

دارالفنون، مخذول العاقبه، کثیرالبرکات، قلیل‌الماء، نایب‌الحکومه، باهرالنور، سنی‌الجوانب، ولایت مآب.

ج) جمع‌های سالم و مکسر

حلویات، قراء، افهام، اعالی، ادانی، رعایا، سنوآت، مساعی، ادوات، وزراء، امناء، اقارب، دهاقین، فحام، عظام.

د) عبارات

کمافی سابق، معتنابه، هذه السنه، بین اکفائه، بالتمام.

هرچند بکارگیری زبان عربی در سطح کلمه، عبارت و جمله در فضای دربار نوعی فضل محسوب می‌شد و مورد استقبال قرار می‌گرفت، ولی برای مردم عامی که چندان سواد نداشتند، نامأنوس و آزاردهنده بود. زیرا آنان را از درک آسان مطلب ناتوان می‌ساخت. دشواری و تکلف زبان دربار باعث شد تا مردم نتوانند با روزنامه‌های دولتی ارتباط برقرار کنند. در نتیجه پس از پیروزی مشروطه‌خواهان، شیوه منشیانۀ دربار در انزوا قرار گرفت و سپس فراموش شد.

۲- سطح دستوری

۲-۱- فعل

فعل با توجه به ویژگی‌هایی چون شخص، شمار، ساده یا مرکب و معلوم و مجهول بودن، نقشی حساس و تعیین کننده در نثر دارد. نویسنده موظف است تا با توجه به مخاطبان اصلی - که شاه و درباریان هستند- لحن ستایش‌گرانه، رسمی و فخیم درباری را حفظ کند. از این رو می‌کوشد محترمانه‌ترین و رسمی‌ترین شکل افعال را بکار گیرد. اکنون جهت دریافت کارکرد فعل در تولید زبان درباری به بررسی ویژگی‌های ساختاری آن در این سبک خواهیم پرداخت:

۲-۱-۱- فعل مرکب

از آن‌جا که زبان درباری زبانی رسمی است، فعل‌ها اغلب بصورت مرکب و بیش‌تر با هم‌کردهای «نمودن» و «فرمودن» بکار می‌رود. بویژه هنگامی که مرجع آن شاه و یکی از صاحب‌منصبان دربار باشد که در این صورت جهت احترام، فعل از نظر شخص بصورت جمع مورد استفاده قرار می‌گیرد:

موکب‌همایون همه‌جا از میان شهر تشریف آورده داخل میدان و از آن‌جا به عمارت دیوان‌خانه تخت مرمر نزول اجلال فرمودند و به رسم معمول قدیم در روی تخت مرمر به سلام عام جلوس فرمودند...»^{۱۶}.

گاهی بین جزو غیر فعلی و هم‌کرد، فاصله می‌افتد:

... رای بیضا ضیای همایون میل به سیاحت و سرکشی صفحات مازندران فرموده... نزول اجلال به قصبه کجور فرمودند.^{۱۷}

همان‌طور که در مثال‌ها نیز می‌بینیم، جهت شکوه و فخامت بخشیدن به شاه و اعمالش، جزو غیرفعلی فعل‌های مرکب با واژه‌های فخیم همراه است؛ به عنوان مثال: فعل «نزول فرمودند» به صورت «نزول اجلال فرمودند» بکار می‌رود.

۲-۱-۲- فعل مجهول

نویسنده جهت ایجاد احترام و تقدس هرچه بیش‌تر برای شاه، اغلب مستقیماً به وجود او اشاره نمی‌کند و سعی دارد با استفاده از ساختار مجهول، از طرفی میان شاه و مخاطب فاصله ایجاد کند و از طرفی دیگر فاعلیت و اراده را از غیر شاه نفی کند:

نظر به این‌که شاه‌زاده آزاده کیومرث میرزا حاکم کرمان در مأموریت آن‌جا حسن سلوک و مردم‌داری خود را ظاهر ساخته... مورد تملطفات ملوکانه آمده او را به لقب نبیل عمیدالدوله سرافراز کرده فرمان همایون شرف اصدار یافت.^{۱۸}

عبارت «مورد تملطفات ملوکانه آمده» [به جای شاه وی را مورد لطف قرار داد] و نیز عبارت «فرمان همایون شرف اصدار یافت» [به جای شاه فرمان را صادر کرد] بکار رفته است.

از دیگر راه‌هایی که نویسنده برای ایجاد حریم و فاصله بین شاه و مخاطب از آن بهره می‌برد، ارجاع فعل به یکی از صفات و یا روحیات شاه چون «رای»، «خاطر»، «میل»، «سمع» و «موکب» است:

رای بیضا ضیای همایون به تشریف فرمایی مقرر خلافت کبری علاقه یافت.^{۱۹}
مسموع سمع مبارک شد موکب همایون به عزم تفرج آن‌جا عطف عنان فرموده... تشریف فرمای دریا شدند.^{۲۰}

۲-۱-۳- فعل وصفی

این گونه فعل‌ها در کاهش اطناب کلام و بیان سریع‌تر مقصود مؤثر و نیز عبارت‌ها را با هم پیوند می‌دهد:

... یکی از خوانین خراسان... نوکرش به سرقت نقد و جنسی از آقای خود همت گماشت شبی فرصت بدست آورده مقصود خود را حاصل کرده جعبه پولی... برداشته به شهر اندر آمد محتسبین در دروازه جست‌وجو نموده او را مالک آن بضاعت نیافته وی را گرفته در مقام تجسس برآمده صاحب مال را یافته اموالش را تمام و کمال رد کردند و دزد را در معرض تنبیه در آوردند.^{۲۱}

۲-۱-۴- بکار رفتن فعل‌های «افتادن» و «آمدن» در معنی «شدن»

... این خبر گروه را مسموع افتاد.^{۲۲}

سنگینی دلو بر قوت گاو و چرغ غالب آمده عنان اختیار از دست شخص زارع و گاو گسیخت.^{۲۳}

نویسنده با استعمال این شیوه به تقلید از متون کهن سعی دارد به ادبیت و رسمیت نثر بیفزاید و آن را به الگوی اصلی - زبان منشیانه - نزدیک سازد.

۲-۱-۵- بکار بردن مضارع اخباری به جای (در معنی) ماضی مطلق

... یکی از مرغان شکاری که صید ماهی می‌کند هنگام غروب آفتاب خود را به دریا زده یک ماهی که طولاً نیم زرع بوده به مخلب گرفته عروج می‌نماید چرخ دیگر به هوای آن طعمه در میان هوا با او در می‌آویزد بر سر آن ماهی به یک‌دیگر می‌پیچند پاشابیک یوزباشی گرگان رودی تفنگی به آن‌ها خالی کرده هر دو را با گلوله زده ماهی از چنگ آن‌ها رها شده به آب می‌افتد.^{۲۴}

۲-۲- صفت

صفت، نقشی تأثیرگذار در نثر درباری دارد و شاید بتوان گفت یکی از اساسی‌ترین شاخصه‌های این نوع نثر است. شکوه و بزرگی دربار در صفات تجلی می‌یابد. از آن‌جا که مخاطب اصلی در درجه اول، خود شاه و سپس دربار است، کوچک‌ترین اشاره به سلطنت و دربار، با صفت‌تراشی و لفظ‌پردازی‌های مبالغه‌آمیز همراه است. بطور کلی کاربرد صفت در نثر درباری را می‌توان به چند مورد دسته‌بندی کرد:

۲-۲-۱- نقش صفت در نثر درباری

۱. مدح شاه و ذم دشمنان:

شخص شاه و هرچه به وی تعلق دارد از جمله: «رای»، «خاطر»، «دست» و «فرمان» موصوف صفتی جلیل قرار می‌گیرد: «رای بیضا ضیای»، «خاطر مهر مظاهر»، «وجود مسعود همایون»، «جمال عدیم‌المثال»، «دست مبارک»، «سمع مبارک»، «دولت ابدمدت»، «حکم جهان مطاع»، «رکاب ظفر توأمان».

نه تنها وجود شاه و اعمال او، بلکه هرچه در ارتباط با او و یا منسوب به اوست، با صفتی همراه می‌شود. حتی خاک پا و اصطبل وی نیز از این مقوله بی‌بهره نیست: «خاک پای همایون»، «اصطبل مبارکه»، «اصطبل ملوکانه».

صفت‌ها حکم مدح شاه را دارد و حاوی طرز فکر نظام درباری است. در دیدگاه نظام سلطه طلب دربار، شاه «سایه خدا» است و «وجود مبارک» و «رأی و نظر» وی روشن و مقرون به مرحمت. ذات «بی‌همال» او منشأ «برکات کثیر» و امر او «قدر و جهان مطاع» است. پادشاهی وی «جاوید» و سربازان «مضمار ارادتش» در حفظ این دولت «فرخنده» و «ابدمدت» می‌کوشند. «عساکر منصوره»، «قشون ظفرنمون»، و «اردوی کیهان‌پوی» شاه هر جا قیام و شورشی صورت گیرد حضور می‌یابند و سرکشان گمراه و بد عاقبت را سرکوب می‌کنند.

در این نگرش، همان‌طور که شاه و هرچه منسوب به اوست با صفات مثبت همراه هستند، هر آنچه در مقابل شاه و در مقام ضدیت با وی قرار گیرد نکوهیده است و مورد ذم واقع می‌شود. از این رو دشمنان شاه «اشرار» و «الواط» «مخذول العاقبه» هستند و اعمال آن‌ها «شرارت» و «هرزگی» است و چون در «خواب غفلت» و «برگشتگی بخت» بسر می‌برند، به مخالفت با شاه می‌پردازند.

۲. نمایش شکوه دربار:

صفت‌ها شکوه و آراستگی دربار را بتصویر می‌کشد. «دارالخلافة الباهره» و «حضرت سپهر بسطت» وسعت و درخشندگیی چون آسمان دارد. این «دربار معدلت‌مدار» جایی است که شاه «اوقات سراسر سعادت» خویش را در آن می‌گذراند. جشن‌ها و مهمانی‌های ملوکانه در «ابنیه رفیعه» و «عمارات بدیعه» این «مقر خلافت کبری» بر گذار و «چاشت ملوکانه» همان‌جا صرف می‌شود. «اصطبل مبارکه و ملوکانه» جای‌گاه «اسبان خاصه سواری» و «باغ سلطانی» مکانی است که شاه «اوقات مبارک» را

در آن جا می‌گذرانند. هم‌چنین «تلففات خسروانی» از جمله مرحمت «خلعت مهر طلعت»، «عصای مرصع» و «جبهه ترمه» در «عمارات مبارکه» دربار صورت می‌گیرد.

۳. ایجاد موسیقی

بعضی از ترکیبات وصفی، دارای نوعی سجع و جناس است و موسیقی ایجاد می‌کند. از جمله: «حضرت سپهر بسطت» (حضرت/ بسطت)، رکاب نصرت انتساب (رکاب/ انتساب)، «خیام سعادت فرجام» (خیام / فرجام)، «تمثال مهر مثال» (تمثال / مثال).

۴. تشبیه و استعاره

برخی از ترکیبات وصفی، ترکیبات تشبیهی و استعاری نیز هست. از جمله: «حضور آفتاب ظهور»، «فرمان مهرلمعان»، «نظر خورشید اثر»، «حضرت سپهر بسطت»، «خلعت مهر طلعت».

۲-۲-۲- نوع کاربرد صفت در نثر درباری

اکنون به بررسی ویژگی‌های ساختاری و دستوری صفت در نثر خواهیم پرداخت:

۲-۲-۲-۱- کاربرد ترکیبات وصفی (موصوف و صفت) مطابق با دستور زبان عربی

کاربرد صفت مؤنث برای موصوف مؤنث و هم‌چنین برای موصوف جمع مکسر که مخصوص زبان عربی است در نثر این روزنامه رعایت می‌شود و بسامدی بالا نیز دارد: حاجی میرزا محمدخان دبیر مهمام خارجه که در مأموریت مخصوصه بغداد آثار مراقبت و کفایت در خدمات مقرر و ازدیاد مدارج مودت و اتحاد دولتین علیتین اسلام و... اهتمامات کافیه را... به منصفه وضوح آورد... مورد توجهات و تلففات شاهانه آمد.^{۲۵}

۲-۲-۲-۲- صفات ترکیبی

صفات مرکب از مهم‌ترین و کارآمدترین صفات سبک درباری است و به علت قابلیت که در ایجاد مفاهیم فخیم و ستایش‌گرانه دارد، هم در ساختن القاب و عناوین و هم در ساختن ترکیبات وصفی بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد.

صفات مرکب به دو گروه تقسیم می‌شود. گروه نخست صفت‌هایی است که از پیوند واژه‌های عربی ساخته می‌شود. مانند:

ساطع النور، مخذول العاقبه، قليل الماء، مضمار ارادت، سنی الجواب، بیضا ضیا، رطب اللسان، نصرت انتساب، جاوید آیت، میمنت مشحون.

گروه دیگر صفاتی است که از پیوستن یک یا دو واژه فارسی و یک واژه عربی بوجود می‌آید. مانند:

عالم آرای، مهر مثال، جهان مطاع، مهر ظهور، سپهر بسطت، فرخنده فال، نصرت هم‌راه، جهان آرای، ظفر نمون، کیهان پوی.

۲-۳- قید

۲-۳-۱ نقش قید در نثر درباری

قید از دیگر عناصر زبانی مهم است که در زبان دربار نقش اساسی دارد. بطور کلی، عمده‌ترین کارکردهای قید عبارت است از:

۱. توجیه وضعیت اجتماعی - سیاسی و نظم موجود

روزنامه به عنوان رسانه نظام سلطه، جهت نشان دادن اقتدار و قدرت حکومت دربار، جامعه‌ای را بتصویر می‌کشد که رفاه، امنیت و نظم اجتماعی در آن حکم فرماست و به خواننده و مخاطب القا می‌کند که همه‌چیز تحت نظارت و کنترل نظام سلطنت قرار دارد. عبارتهای قیدی چون: «در کمال مراقبت»، «در کمال مواظبت»، «در نهایت فراغت و امنیت»، «در کمال آسایش و رفاه»، «در کمال آسایش و آرامش»، «در کمال وفور و امنیت» این نظم و انتظام امور را بتصویر می‌کشد.

۲. بیان شادخواری و خوش‌گذرانی شاه

شاه «در عین سلامت و عافیت به جهت تفرج و تغییر آب و هوا» و یا «به عزم شکار» به «سیاحت» و «قطع منزل‌های با صفای خوب» و «جاهای دل‌گشای مرغوب» می‌رود و البته بدین واسطه «خاطر همایون» پیوسته «قرین ابتهاج» و «مسرت» است. کارکرد قید از لحاظ دستوری در زبان دربار به قرار زیر است:

۲-۳-۲- نوع کاربرد قید در نثر درباری

۲-۳-۱- قیده‌های عربی

قیده‌های عربی، با توجه به شیفتگی زبان دربار به زبان عربی، هم‌چون عناصر زبانی دیگر چون: اسم، صفت و جمله‌های معترضه‌دعایی، در متن روزنامه از بسامدی بالا برخوردار است. این قیده‌ها به دو گروه تقسیم می‌شود:

الف. قیده‌های تنوین‌دار

فرداً فرداً، جبراً، قهراً، صحیحاً سالمماً، مخصوصاً، متصللاً، مخذولاً و منکوباً، نقداً، جنساً، مطلقاً، عموماً، خصوصاً.

ب. ترکیب‌ها و عبارات‌های قیدی

علی التفضیل، حسب الامر، علی التوالی، بالجمله، الحال، فیما بین، هذه السنه، علی الصباح، کذلک، بطرفه العین، منهزماً، محبوساً، بعدذلک، علی قدر مراتبهم.

۲-۳-۲- گروه‌های قیدی

بعد از قیده‌های عربی، گروه‌های قیدی از بسامدی بالا در نثر دربار برخوردار است. چون نثر در خدمت توصیف و توجیه اعمال شاه و روی‌داده‌های مهم دارالخلافه، پایتخت و سایر نقاط کشور است، قیده‌های علت و حالت کاربردی بیش‌تر دارد:

الف. قید حالت

لله الحمد وجود مسعود همایون در کمال صحت و استقامت و به فیروزی و اقبال در بیلاق نیاوران مشغول انتظام مهام مملکت هستند^{۲۶}.
تنی چند از صاحبان عرض و حاجت گرد آمده با نظمی شایسته و ترتیبی خجسته هرکس را عرضی بود در عریضه نوشته حاضر حضور مهر ظهور همایون می‌شد...
مردم عوام با بسط کلام با کمال اطمینان خاطر بطور دلخواه هر یک عرض خود را از بدو تا ختم می‌نمودند...^{۲۷}

ب. قید علت

نظر به حسن خدمت و وفور صداقت رحمت‌الله خان غلام پیش خدمت خاصه حضور همایون محض مرحمت موازی یک ثوب کلچه ترمه بطانه سنجاب در حق وی مرحمت گردید.^{۲۸}

سرکار اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه محض ظهور مرحمت و التفات خاطر خطیر مراحم تخمیر ملوکانه و اقامه بعضی از دلایل خشنودی ضمیر همایون یک ثوب خرقة ترمه رضائی بطانه سنجاب اعلی ... به وزیر امور خارجه مرحمت فرمود^{۲۹} ...

ج. قید زمان

تأثیر شیوه تاریخ‌نویسی بر شیوه نگارش روزنامه‌های دربار و دقت در روایت صحیح و دقیق روی داده‌ها توسط نویسندگان باعث می‌شود تا قیدهای زمان در نثر برجستگی یابد. از این رو شرح و توصیف روی داده‌ها با ذکر دقیق زمان آن‌ها همراه است: بعد از مراجعه از شکارگاه محض ظهور مراحم ملوکانه موازی یک ثوب جبّه ترمه کرمانی در حق مشارالیه خلعت مرحمت فرمودند.^{۳۰}

در روز پانزدهم موافق معمول سنوات گذشته به شکارگاه جاجرود تشریف ملوکانه ارزانی فرموده از منتسبان و چاکران سلطنت کبری نیز جمعی ملتزم رکاب همایون بودند.^{۳۱}

۲-۴- جمله

۲-۴-۱- اهمیت جمله در نثر درباری

زبان در روزنامه‌نگاری درباری، در جهت نشان دادن قدرت و شکوه شاه و نظام سلطنت بکار گرفته می‌شود. عناصر زبانی چون واژه‌ها و عبارات‌ها مأمور است تا پادشاه و فضای دربار را با شکوه و ابهت نشان دهد. این شکوه و ابهت نیاز به شرح و توصیف دارد و جمله‌های بلند این فضا را فراهم می‌کند. مضمون‌های تکراری چون: شکار و سفر شاه، خلعت و مقام بخشیدن او، سرکوبی شورش‌گران و آسایش و امنیت موجود، همه را می‌توان در چند بند بیان کرد. اما چون در این نوع نثر «چگونه گفتن» بر «چه گفتن» غلبه دارد، نویسندگان کمال اهتمام خود را در لفظ‌پردازی و صفت‌سازی و بکارگیری

واژه‌های فخیم و باشکوه مورد استفاده قرار می‌دهد. در نتیجه، این آرایش و فخامت کلام به اطناب منجر می‌شود.

۲-۴-۲- نوع کاربرد جمله در نثر درباری

الف. جمله‌های مرکب

جمله‌های مرکب به علت کاربرد و استعمالی بیش‌تر که در متن دارد، در مرحله اول اهمیت قرار گرفته، می‌توان گفت که مهم‌ترین و اصلی‌ترین نوع جمله در این نوع نثر است. جمله‌های مرکب هم‌بسته که جهت تفسیر و توجیه وقایع با حروف پیوندی از جمله: چون، با وجود این‌که، لهذا، نظر به آن‌که و... بکار می‌رود، یکی از عوامل اطناب کلام است که در مبحث «بلندی جملات» نیز بدان خواهیم پرداخت. نمونه‌ای از جمله‌های مرکب:

چون اعتمادالسلطنه حاجی علی‌خان در انجام هر مهم خاطر خطیر اقدس شاهنشاهی را راضی و خشنود داشته و کمال کفایت معزی الیه مشهود رای بیضا ضیای اقدس شاهنشاهی بود لهذا از قرار فرمان مهر لمعان مبارک وزارت موقوفات و وظایف ممالک محروسه را به معزی‌الیه مفوض و موکول فرمودند که در کمال امانت لوازم کفایت خود را صرف وجوه موقوفات به مصارف مقرر در وقف نامجات و وصول وجوه مستمریات و وظایف به ارباب استحقاق صرف نماید^{۳۲}.

ب. جمله‌های اسمیه

این نوع جملات از آن‌جا که بعضاً با مکمل‌ها و گروه‌های مسندی بلند و مملو از واژه‌های فخیم و شکوه‌مند همراه است و نیز چون به اطناب و اطالۀ هرچه بیش‌تر کلام می‌انجامد، دارای برجستگی است:

قریۀ منتیل که به مسافت نیم فرسخ در جنب کجور واقع است **فخیم خیام سعادت فرجام گردیده** در آن روز شاهنشاه‌زاده یمین‌الدوله حکمران مازندران ... با میرزا مصطفی خان بهارالملک پیش‌کار آن‌جا و جمعی از رؤسا و اعظام آن سامان... شرف یاب خاک پای همایون گردیده مورد نوازشات و تفقدات خسروانی شدند^{۳۳}.

ج. جمله‌های عربی

همان‌طور که در مبحث سطح واژگانی مطرح شد، عربیت و استعمال زبان عربی در قالب کلمات، عبارات و جملات، جزو جدا نشدنی سبک نگارش منشیانه دربار است. از آن‌جا که آشنایی و احاطه به زبان عربی نوعی فضل و هنر محسوب می‌شود، بدین جهت هر جا که برای نویسنده فرصتی فراهم شود، جمله‌های معترضه عربی را بکار می‌گیرد. این جمله‌ها معمولاً بعد از نام بزرگان دینی و حکومتی بکار می‌رود و در حکم دعا و ثنای آن‌هاست:

بحمدالله و منه و جوده وجود مسعود همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه در عین سلامت و عافیت متمکن سریر خلافت و سلطنت می‌باشد^{۳۴}...

الحمدالله المتعال وجود مسعود بی‌همال اعلی حضرت قدرقدرت همایون شاهنشاهی لازالت ایام سلطنه محروسه عن التناهی به کمال صحت و اعتدال... مقرون است^{۳۵}.

د. طول جمله‌ها

بارزترین ویژگی جمله در نگارش درباری، بلندی آن است که در بحث «اهمیت جمله» از آن سخن بمیان آمد. اکنون به بررسی مهم‌ترین عواملی که باعث اطناب جمله می‌شود می‌پردازیم:

۱- جمله‌واره‌های قیدی، وصفی و...

این جمله‌واره‌ها که با هدف توصیف و توضیح بیش‌تر بکار می‌رود، گاهی چنان پی‌درپی می‌آید که رشته کلام را از دست خواننده رها می‌سازد. در بررسی چند شماره از روزنامه‌های دربار و بخصوص در قسمت اخبار ممالک محروسه، به کمتر جمله‌ای برخورد شد که از جمله‌واره خالی باشد:

و در دو ساعت به غروب مانده سر درب دیوان‌خانه مبارک را که مشرف بر میدان ارگ است که این اوقات از توجهات بلانهایات خسروانه مبدل به باغ بسیار ممتازی شده است به فرّ قدوم مشرف فرموده اسباب عیش و سرور که ترتیب داده بودند به ملاحظه همایون رسیده مراجعت به کاخ همایون ارزانی فرمودند.^{۳۶}

۲- گروه‌های نحوی

چون مراتب صداقت میرزا علی نقی منشی نظام مشهود انظار مرحمت آثار سرکار اقدس شاهنشاهی ... گردید... محض شمول مراسم ملوکانه مبلغ یکصد تومان بر موجب سابق او افزودند^{۳۷} ...

مشهود انظار مرحمت آثار سرکار اقدس شاهنشاهی = گروه مسندی
محض شمول مراسم ملوکانه = گروه قیدی

۳- فعل‌های وصفی:

استفاده از فعل‌های وصفی، جمله‌های ناقص را از نظر مفهوم به هم وابسته می‌سازد و درنگ پایانی را به فعل یا فعل‌های بعد موکول می‌کند:
چون شاهزاده جلال‌الدین میرزا مدتی در مدرسه دارالفنون مشغول تحصیل علوم...بود...مورد شمول مکارم آمده مشارالیه را به منصب آجودانی مخصوص حضور مبارک سرافراز فرموده... و موازی یک ثوب کلیچه تن‌پوش مبارک در حق مشارالیه مرحمت گردیده به حضور مهر ظهور مبارک شاهنشاهی مشرف گردید^{۳۸} ...
از مواردی دیگر که باعث اطناب جمله می‌شود، می‌توان به جمله‌های معترضه عربی، که قبلاً به آن اشاره شد و هم‌چنین حروف پیوند اشاره کرد.

۲-۴-۳- نقش جمله در نثر درباری

اگر روزنامه‌های دولتی را رسانه‌ای در جهت القای مفاهیم و نمایش قدرت و شکوه دربار بدانیم، می‌توان گفت جمله‌ها در واقع ابزاری برای انتقال این مفاهیم است که فخامت و قدرت نظام سلطنت را جلوه می‌دهد. اجزای جمله، بویژه صفت‌ها فعل‌ها و قیدها، شکوه و آرامش و آراستگی دربار را به تصویر می‌کشد و چون قصیده‌ای بلند به توصیف و مدح شاه می‌پردازد. سخن گفتن از شکوه و فخامت، زبانی فخیم و آراسته و کلامی مملو از آرایش‌ها، تکلفات و مبالغه‌های لفظی را به همراه دارد که برای مردم عامه قابل درک و ملموس نیست، از این‌رو مخاطبی جز خود شاه و دربار ندارد.
کارکرد دیگر جمله، توجیه اعمال و رفتار شاه، سفرها و خلعت بخشی‌های اوست و بیان این اعمال با توجه به تدارکات و تجملاتی که صورت می‌گیرد، جز در سطرهای به هم پیوسته طولانی با واژه‌های پرطمطراق که خاصیت و ویژگی نثر منشیانه است میسر نمی‌شود.

۳- سطح بلاغی

هدف از روزنامه‌نگاری رساندن پیام در نهایت اختصار و به روشن‌ترین شکل ممکن است. حال اگر روزنامه‌نگار به آرایش کلام بپردازد و یا در القای پیام از الفاظی استفاده کند که خیال‌انگیز باشد و سبب برانگیختن احساسات خواننده شود و در رساندن سریع خبر درنگ ایجاد کند، به نوعی از هنجار خروج کرده است. بطور کلی می‌توان گفت پرداختن به مضمون و شاخ و برگ دادن به کلام و آرایش آن در زبان روزنامه‌های دربار، نوعی خروج از نرَم روزنامه‌نگاری و ویژگی سبکی محسوب می‌شود. غلبه و یا حداقل تساوی چگونه گفتن (مضمون) و «چه گفتن» (موضوع) یکی از ویژگی‌های سبکی روزنامه‌های دربار است که در سطح بلاغی قابل بررسی است و به آن خواهیم پرداخت.

۳-۱- نقش آرایش کلام در نثر درباری

کم‌مایگی محتوا و پرداختن به موضوعات پیش پا افتاده و کم ارزشی چون سفرها و خوش‌گذرانی‌های شاه و اطرافیان و هم‌چنین شرح مراسم و جشن‌هایی که در دارالخلافه برگزار می‌شد، نشان می‌دهد که روزنامه‌نگاری دولتی امری تفریحی و هدف از آن نشان دادن شکوه و اقتدار نظام سلطنت و نیز توجیه اعمال حکومت بود. از این‌رو منشیان و مترسلان دربار می‌کوشیدند تا جهت نشان دادن هرچه بیش‌تر شوکت و اقتدار دربار از زبان آراسته و مزین بهره ببرند.

همان‌طور که اشاره کردیم پرداختن به جنبه آرایشی کلام و دقت در بکارگیری الفاظ و عبارات بلیغ و ادبی، سبب درنگ در دریافت پیام می‌شود و نوعی برجستگی به متن می‌بخشد. در دوره بیداری که روزنامه‌ها به زبان مردمی روی آورد و روزنامه‌نگاری به صورت واقعی آن نزدیک شد، درنگ و آرایش کلام جای خود را به اختصار و سادگی داد. اکنون به بررسی صنایع و فنون بلاغی که نویسندگان از آن‌ها بهره گرفته خواهیم پرداخت:

۳-۲- نوع کاربرد فنون بلاغی در نثر درباری

پربسامدترین صنایعی که پس از بررسی چند شماره از روزنامه دولت علیه ایران بدست آمد و نویسندگان از آن‌ها بهره‌ای بیش‌تر برده، سجع و جناس است و سپس تشبیه و دیگر صنایع که به آن‌ها خواهیم پرداخت:

۳-۲-۱- سجع

سجع‌ها بیش‌تر بدون قرینه بکار می‌رود که صنعت «تضمین‌المزدوج» را بوجود می‌آورد:

استقامت و صحت‌مندی مزاج و هَاج همایون که عمدۀ مقصود جمیع امم و نعم
المطلوب کافۀ خدم و حشم است بحمدالله حاصل است^{۳۹}.

مزاج/ و هَاج (متوازی) - عمدۀ مقصود/ نعم‌المطلوب (متوازن) - جمیع/ کافه
(متوازن) - امم/ خدم/ حشم (متوازی)

ظهور و بروز بعضی امور در افهام ناقصه و اوهام قاصره خارق عادت است و موجب
غرابت^{۴۰} ...

ظهور/ امور (متوازی) - افهام / اوهام (متوازی) - ناقصه/ قاصره (متوازی) - خارق /
موجب (متوازن) - عادت / غرابت (مطرف)

۳-۲-۲- جناس

الف- خطی

در روزنامه هفته گذشته از اخبار اردوی مرو شطری در سطری چند نوشته شد^{۴۱}.

ب- زاید و اشتقاق

از آن‌جا که مراتب شایستگی و لیاقت میر باقر چاچی... در حضور اولیای دولت به
منصۀ ظهور رسیده ... به تشریف شریف سلطانی سرافراز گشت^{۴۲} ...

بعد از وصول حکم محکم جهان مطاع به ضیاءالملک و قدغن مشارالیه در این
باب نان بالنسبه به سابق توفیر کلی بهم رسانده^{۴۳} ...

ج- جناس مضارع و لاحق

با این‌که عرضه‌چی زیاد از دنبالش روان و دوان بودند محض احترام او
عضدالملک و شهاب‌الملک اعتنایی ننمودند^{۴۴}.

سر و صورت و پا و دستش بسوخت و دیده از این جهان بدوخت^{۴۵} ...

۳-۲-۳- تشبیه

اهالی ممالک محروسه پادشاهی عموماً... در مهد امن و امان غنوده و در ذیل
عاطفت شاهنشاهی مرفه و آسوده‌اند.^{۴۶}
حکمران مازندران که از ثمر حدیقه سلطنت و تاج‌داری است ... شرفیاب
خاک پای همایون گردیده مورد نوازشات و تفقدات خسروانی شدند^{۴۷}...

۳-۲-۴- استعاره

در سن خردی آثار کیاست از ناصیه حالشان پیدا و از جبهه ایشان نهایت
ذکاوت و فطانت هویداست^{۴۸}...
در میان نهرهای عمیق بزرگ سنگر کردند و دست دغا از جیب عنا بدر
آوردند.^{۴۹}

پی نوشت ها و منابع

۱. جهت توضیح بیشتر درباره وقایع تاریخی و زمینه های اصلاحات در دوره قاجار، ر.ک: آراین پور، یحیی، از صبا تا نیما، زوار، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵-۲. نیز نک: کامشاد، حسن، پایه گذاران نثر جدید فارسی، نشر نی، ۱۳۸۴، ص ۳۱-۲۷.
۲. برای آگاهی بیشتر از خدمات عباس میرزا و امیر کبیر ر.ک: بهار، ملک الشعراء، سبک شناسی، امیر کبیر، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۳۴۷-۳۳۹.
۳. از نمونه های کاربرد واژه روزنامه - البته نه در معنای امروزی آن، می توان به موارد زیر اشاره کرد:
 نیک بنگر به روزنامه خویش درمژیمای خار و خس به جراب
 ناصر خسرو
 آبی به روزنامه اعمال ما فشان باشد توان سترد حروف گناه از او
 حافظ
- ... و آداب سپاه آرایبی از نوعی تقدیم فرمود که روزنامه سعادت به اسم و صیت آن مورخ گشت.
 کلیله و دمنه
۴. به نقل از لغت نامه دهخدا، ذیل واژه روزنامه.
۵. در این باره ر.ک: طباطبایی، استاد محیط، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، انتشارات بعثت، ۱۳۶۶، ص ۱۵.
۶. «چاپ سنگی هشت سال بعد از چاپ حروفی به ایران آمد». به نقل از: از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۲۳۲.
۷. سبک شناسی ج ۳، ص ۳۴۳.
۸. ر.ک: از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۲۳۵.
۹. در این باره نک: رابینو، ه.ل، روزنامه های ایران، ترجمه و تدوین، جعفر خمami زاده، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۰، ص ۲۱۰.
۱۰. به نقل از: تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۳۰.
۱۱. ر.ک: پروین، ناصرالدین، تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان، مرکز نشر دانش گاهی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۵.
۱۲. ر.ک: تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۲۶.
۱۳. در این باره نک: تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان، ج ۲، ص ۳۹۱.
۱۴. نک: از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۲۴۱ و ۲۴۵.
۱۵. ر.ک: تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان، ج ۱، ص ۱۴۸.
۱۶. نک: خطیبی، دکتر حسین، فن نثر در ادب فارسی، زوار، ۱۳۷۵، ص ۳۲۳.
۱۷. ر.ک: روزنامه دولت علیه ایران، چاپ کتابخانه ملی، ۱۳۷۲، ش ۴۷۴، ص ۲۶.

۱۸. همان، ش ۵۲۷، ص ۴۴۴.
۱۹. همان، ش ۴۷۲، ص ۸.
۲۰. همان، ش ۴۷۴، ص ۱۴.
۲۱. همان، ش ۵۲۷، ص ۴۴۵.
۲۲. همان، ش ۴۷۲، ص ۷.
۲۳. همان، ش ۴۷۳، ص ۲۳.
۲۴. همان، ش ۴۷۴، ص ۳۱.
۲۵. همان، ش ۴۷۴، ص ۳۱.
۲۶. همان، ش ۴۷۵، ص ۴۰.
۲۷. همان، ش ۴۷۲، ص ۲.
۲۸. همان، ش ۴۷۲، ص ۶.
۲۹. همان، ش ۴۷۵، ص ۴۲.
۳۰. همان، ش ۵۷۹، ص ۸۳۷.
۳۱. همان، ش ۴۷۴، ص ۲۹.
۳۲. همان، ش ۵۷۹، ص ۸۳۵.
۳۳. همان، ش ۵۷۹، ص ۸۳۷.
۳۴. همان، ش ۵۲۷، ص ۴۴۵.
۳۵. همان، ش ۶۱۱، ص ۱۰۳۵.
۳۶. همان ۵۷۹، ش، ص ۸۳۴.
۳۷. همان، ش ۵۷۹، ص ۸۳۵.
۳۸. همان، ش ۴۷۴، ص ۳۰.
۳۹. همان، ش ۴۷۴، ص ۲۹.
۴۰. همان، ش ۴۷۳، ص ۱۴.
۴۱. همان، ش ۴۷۴، ص ۳۱.
۴۲. همان، ش ۴۷۳، ص ۲۱.
۴۳. همان، ش ۴۷۳، ص ۲۱.
۴۴. همان، ش ۴۷۴، ص ۳۲.
۴۵. همان، ش ۴۷۲، ص ۹.
۴۶. همان، ش ۴۷۴، ص ۳۱.
۴۷. همان، ش ۴۷۳، ص ۱۶.
۴۸. همان، ش ۵۲۷، ص ۴۴۵.
۴۹. همان، ش ۴۷۳، ص ۱۴.
۵۰. همان، ش ۴۷۳، ص ۲۲.